



۲۰۱۳/۰۹/۰۱

دمیتری ویرخوتورف

عامل چین و خروج نیروهای خارجی از افغانستان



در بحبوحه تغییرات آینده افغانستان که ناشی می شود از خروج نیروهای خارجی، عامل چین، به نحوی، کاملاً از ارزیابی‌ها به دور مانده است. بیشترین بخش توجه به امریکا، ناتو، تعدادی از بازیگران منطقه بی مانند روسیه و هند و حتی موضع گیری نزدیکترین همسایه های افغانستان، معطوف گردیده است که نظر به وزن سیاسی شان نمی توانند نقش قدرت های بزرگ را بازی کنند، مانند ازبکستان و قزاقستان اما چین درین میان تقریباً همیشه نادیده گرفته شده است.

هرچند این کشور دیدگاه خود را نسبت وضعیت افغانستان دارد، منافع سیاسی و اقتصادی در آن کشور و در کل این منطقه دارد و همچنان منابع بزرگ قابل اعتنایی برای اجرای برنامه هایش در اختیار دارد.

در افغانستان تصویر نادرستی نسبت به چین وجود دارد: گویا این کشور با سرمایه گذاری و کارشناسانش فعالیت می کند، این کشور فاقد جاه طلبی های جدی است، کشوری است با مردم مهربان و سختکوش، کشوری که منبع کمک، سرمایه گذاری و تأمین کننده وسایل فنی است. برای مجاهدان سابق، چینی ها مزیت دیگری هم دارند: آنها با نگاه یک متحد قدیمی به چینی ها نگاه می کنند که در دوران مبارزه علیه کمونیست های افغانستان و نیروهای شوروی به مجاهدان سلاح و تجهیزات می دادند و متخصصین شان را به کمک می فرستادند. در سیاست خارجی معاصر افغانستان چین جایگاه قابل ملاحظه ای را در کنار هند به خود اختصاص داده است.

اما چنین تصویری دور از واقعیت است. چین معاصر پرجمعیت ترین کشور دنیا با اقتصاد نیرومندی است که نظر به تولیدات ناخالص ملی اش در جایگاه دوم است و تنها امریکا است که با این شاخص از چین در جایگاه پیشتر ایستاده است. تولیدات ناخالص ملی چین ۴۱۱ بار بیشتر از افغانستان است. چین یکی از مجهزترین و مسلح ترین کشورهای دنیا و دارای بزرگترین اردو است که تعداد آن به دو میلیون و دو صد و پنجاه و پنج هزار نفر فعال دایم می رسد و نظر به تعداد، یک و نیم برابر اردوی امریکا است. چین سلاح هسته یی دارد و عضو «کلوب هسته یی» است، گذشته از آن این کشور عضو دایم شورای امنیت سازمان ملل متحد است. این شواهد کلی بیانگر توانایی فوق العاده اقتصادی و سیاسی چین است. به این ترتیب، نادرست است اگر در ارزیابی ها - چین نادیده گرفته شود. با وجود آن که چین در سیاست افغانستان نقش درجه دومی را بازی می کند، به این معنی نیست که مداخله جدی آن کشور در وضعیت افغانستان که منجر به تغییرات جدی در وضعیت امور خواهد گردید، اصولاً ناممکن است.

کمی از تاریخ

تنها جدا افتادن جامعه افغان از دانش جهانی است که می تواند به عنوان دلیل، شکل گیری تصویر گویا فقدان جاه طلبی چین را در ذهنیت اجتماعی افغانها توجیه کند. تاریخ طولانی ۳۷۰۰ ساله دولت داری، ۱۶ دودمان، نام سنتی «جونگو» (دولت وسطی)، حضور نام مهمترین قوم چین «هن ها» در نام رسمی جمهوری مردمی چین، بیانگر آن است که این کشور جاه طلبی های بزرگی مبتنی بر فرهنگ متعالی و تاریخ مردمش دارد. در گذشته مفهومی طرح ریزی گردیده بود که چین مرکز دنیا است و دورادورش بربرهای حاشیه نشین قرار گرفته اند و چینی ها مالک فرهنگ و دانش هستند و رسالت دارند بر باقی دنیای وحشی حکومت کنند و دیگران، از نظر خود چینی ها، باید احترام به دولت مرکزی و تابعیت از آن را حفظ کرده و به صورت منظم به این دولت باج بدهند. هرچند این مفهوم در حال حاضر به آن صراحت که در گذشته بود، در دست اجرا نیست ولی با آنهم، تاثیر بزرگی را در شکل گیری ذهنیت و سیاست چین هنوز هم دارد. به هر صورت، تمام همسایه های چین ازین مفهوم به خوبی آگاهی دارند و هر گونه تلاش چین برای به نمایش گذاشتن قدرت، معمولاً با سرنیزه پاسخ داده می شود.

د پائو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

چین در نیمه قرن نهم و تا پایان قرن بیستم کشوری بود ضعیف، وابسته به قدرت های خارجی و فقیر. پس از فروپاشی دودمان «سین» در سال ۱۹۱۱، چین پارچه پارچه شد، درگیر جنگ داخلی و اشغال توسط جاپانی ها میان سال های ۱۹۳۱-۱۹۴۵ گردید. پس از استقرار جمهوری مردمی چین در سال ۱۹۴۹، این کشور سیاست تمایل به اتحاد جماهیر شوروی را دنبال می کرد اما بعد این مناسبات را قطع کرد و در آغاز خواست به عنوان یک قدرت منطقه ای خود را تثبیت کند اما بعدتر روی همکاری اقتصادی با مهمترین کشورهای سرمایه داری، و در گام اول ایالات متحده امریکا، حساب باز کرد. این سیاست امکان توسعه اقتصادی را برای چین میسر ساخت. چین امروز در بهترین وضعیت ممکن در طول دو صد سال آخر قرار دارد. رهبری چین برای مدت طولانی ناگزیر بود به نقش درجه دوم قناعت کند اما اکنون اقتصاد رشد یافته و توانایی نظامی، پیش شرط ها را برای تحکیم موقعیت سیاسی چین و ادعای رهبری منطقه ای و حتی جهانی مساعد کرده است. اما از آن جا که «وحشی های حاشیه نشین» چندان مایل به «باج دادن» به چین نیستند، این ادعاها با سرنیزه روبرو می شوند و در برابر توسعه طلبی چین مقاومت ایجاد می کنند.

مهمترین مسأله توسعه طلبی چین در این بود که این کشور محصور بود با ابرقدرت ها: از شمال و غرب با اتحاد شوروی، از شرق با امریکا و متحدانش: جاپان، کوریای جنوبی و تایوان (نام رسمی این کشور جمهوری چین است و این بقایای حکومت ملی گرای چین است که در جنگ از کمونیست ها شکست خوردند). به همین دلیل چینی ها در پی نقطه ضعف در حاشیه های خودش بود. نزاع مرزی طولانی مدتی با هند داشت و حتی ۳۸ هزار کیلومتر مربع خاک هند را اشغال کرد، پس از آن جنگ در هند و چین اتفاق افتاد که در آن چین از حکومت پل پت در کمبوچیا حمایت می کرد و این حمایت تا جنگ با ویتنام تداوم یافت. اما حمله به ویتنام نتیجه دلخواه را در پی نداشت، نیروهای ذخیره ویتنام نیروهای نظامی چین را وادار به عقب نشینی به شمال ویتنام کردند و اردوی منظم ویتنامی پل پت را درهم شکست و کامبوچیا را اشغال کرد. چین در سال ۱۹۶۹ حتی خواست توانایی اش را با اتحاد شوروی در نزاع های مرزی مورد آزمون قرار دهد: در مارچ آن سال در جزیره دامان واقع در رودخانه اوس سوری و در آگست همان سال نزدیک جهیل ژالانا شکول (واقع در قزاقستان). در هر دو درگیری چینی ها با پاسخ قاطع شوروی مواجه شد. این یک مورد بسیار قابل توجه است زیرا این شوروی بود که از چین در مبارزه اش بر ضد اشغالگران جاپانی حمایت می کرد و با دشواری های فراوان سلاح و مهمات و کارشناسان و مشاوران نظامی اش را به کمک چین می فرستاد و در آگست ۱۹۴۵ گروهی از نیروهای نظامی شوروی با فرماندهی مارشال واسیلوفسکی اردوی کوانتون را شکست داد و آن کشور را از وجود اشغالگران جاپانی تصفیه کرد.

چین طعم اختلاف نظرهای مرزی را هنوز هم از یاد نبرده است. در حال حاضر این کشور تلاش دارد حاکمیتش را بر جزیره های اسپارتلی در دریای جنوبی چین، که مورد نزاع میان ویتنام و فیلیپین نیز استند، قیام کند. همچنان ادعای ارضی بر سر مجمع الجزایر سینکاکو در دریای شرقی چین با جاپان دارد، گروهی از نظامیان چین در اظهارات شان مدعی اند که چین باید ادعای حاکمیت بر تمام مجمع الجزایر ریوکیو نیز داشته باشد. در آسیای مرکزی در بیست سال گذشته قزاقستان، قرغیزستان و تاجیکستان در برابر ادعاهای ارضی چین دست به عقب نشینی زدند که در پی این عقب نشینی ۲۴۶۵ کیلومتر مربع زمین بر خاک چین افزوده شد. بنابر درخواست چین، قزاقستان سیستم استحکامات مرزی را که در زمان شوروی ساخته شده بودند، نابود کرد.

به عبارت دیگر عنصر توسعه طلبی در سیاست خارجی چین حضور محسوسی دارد. حالا چین محتاطانه و در کل با استفاده از وسایل دیپلماتیک گام بر می دارد اما فروپاشی اتحاد شوروی و و ضعیف شدن روسیه امکانات جذابی را برای توسعه طلبی چین در آسیای مرکزی، منجمله افغانستان فراهم کرده است که در دهلیز واخان مرز مشترک با آن کشور دارد.

توسعه طلبی تجاری - اقتصادی

شروع از حدود اواسط دهه ۹۰ قرن گذشته، چین توسعه طلبی اقتصادی شدیدی را در جهت کشورهای همسایه در پیش گرفته است. این توسعه طلبی در خریداری معادن، سرمایه گذاری در طرح های گوناگون، خاصاً انتقالات و ساخت و ساز راه های موثر رو و خط آهن تجلی می یابد. تا سال ۲۰۱۲ تجارت با کشورهای آسیای مرکزی به ۴۵.۹ میلیارد دلار رسید و به این ترتیب چین به جایگاه بزرگترین همکار تجاری قزاقستان و ترکمنستان دست یافت. حجم سرمایه گذاری این کشور به بیست میلیارد دلار رسید. چین با به کار گیری اقدامات اقتصادی- تجاری به دست آوردهای مهمی نایل گردید. در قزاقستان سهم چین در استخراج نفت به ۲۲.۵٪ رسید، کار ساختمان پایپ لاین انتقال نفت آتاسو- الاشانکو پایان یافت و در حال حاضر توسعه آن زیر کار است. قزاقستان بزرگترین صادر کننده یورانیوم به چین شد.

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې دلېکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

مورد نیاز چین را دارد: نفت، گاز، ذغال سنگ، یورانیوم، طلا، فلزات نجیبه و مواد خام کیمیایی. مخصوصاً که این معادن مطالعه دقیق کارشناسانه نشده و هیچگاه مورد استخراج صنعتی قرار نگرفته اند.

منابع پیوند مستقیمی با مسایل سیاسی عمومی چین دارد. اول این که، چین سهم کلانی در استفاده از منابع جهانی دارد: ۷.۴٪ نفت؛ ۳۱٪ ذغال سنگ، ۳۰٪ فلزات، ۳۷٪ فولاد، ۲۵٪ خاک و ۴۰٪ سمنت دنیا در چین مصرف می شود. دوم، چین در پایان دهه اول قرن بیست و یک خود را در قطار اول بزرگترین تولید کنندگان صنعتی دنیا رساند. سهم چین در کل تولیدات جهان به ۱۹.۸٪ رسید و در سال ۲۰۱۱ ایالات متحده پیشاهنگی خود را در تولیدات صنعتی از دست داد. این جایگاه را ایالات متحده امریکا بیش از یک قرن حفظ کرده بود. سوم، چین یکی از بزرگترین وام دهنده‌گان به ایالات متحده امریکا است. در سال ۲۰۱۱ امریکا ۱.۱۵ تریلیون دالر از چین قرض دار بود که این مبلغ ۷.۶٪ کل بدهکاری یا قرض امریکا را تشکیل می دهد. علاوه برین، قرض حکومتی ایالات متحده از چین به ۷۵۵ میلیارد دالر می رسد که ۲۰٪ تمام قرض فدرال آن کشور است. وابسته‌گی در حال رشد اقتصاد غرب از واردات چین، و صادرات کالا و منابع مالی چین دارد به مشکل جدی سیاست جهانی به عنوان از دست دادن موقعیت ممتاز رهبری گروهی غرب و تغییر این رهبری به چین تبدیل می شود.

به همین دلیل حالا دیگر در امریکا به صراحت ازین سخن می گویند که بایست ادعاهای چین را در عرصه ی اقتصادی مهار کرد و حتی برنامه ی عملی درین راستا طرح گردید که مطابق آن باید محاصره دریایی چین اجرا می شد و این محاصره می بایست واردات مواد خام را به چین و تجارت خارجی چین را در کل دچار اختلال می کرد. جدیدت چنین مباحثی را نباید دست کم گرفت زیرا دلیل اصلی دو جنگ جهانی در قرن بیستم همانا تناقض های اقتصادی و مسأله تقسیم بازار جهان به زور بودند. و درین میان هر دو جنگ را کشورهای (آلمان و جاپان) آغاز کردند که با قحطی مواد خام و بازار برای عرضه ی تولیدات شان روبرو بودند. آنها با اشغال و غارت کشورها بحران اقتصادی شان را حل می کردند. تجربه این دو جنگ ازین به ما سخن می گوید که همکاری نزدیک به هیچ وجه به معنای عدم امکان حمله نیست. آلمان با پولند و اتحاد شوروی پیش از حمله همکاری داشت و حتی به صورت هدفمندی هم مشعل امید به آینده ی رشد مناسبات همکاری را روشن نگاه می داشت و همزمان با آن نیروهای نظامی اش را به منظور حمله در امتداد مرزها متمرکز می کرد .

می توان انتظار داشت که چنین وضعیت با چین نیز تکرار خواهد شد. سیاست محدود کردن واردات مواد خام به چین و صادرات تولیدات آن، اقداماتی در جهت سد کردن رشد سیستم مالی چین و همچنان محدود کردن انتقالات دریایی به چین توسط امریکا حتی در نرم ترین وجه آن، هر دو کشور را در مرز رویارویی قرار می دهد. در چنین وضعیتی اختلاف نظرهای ارضی در اقیانوس ها می تواند به نمایش قدرت و حوادث مسلحانه بینجامد و این امر، تعدادی از کشورها را وارد جنگ کند. احتمالاً چنین وضعیتی چین را وادار به انجام اقداماتی علیه دولت های ضعیف خواهد کرد. در چنین حالتی، کار شدید چین در راستای توسعه و رشد ولایت های غربی آن کشور، نفوذ به آسیای مرکزی را می توان از جمله به عنوان آمادگی برای یک جنگ بزرگ تلقی کرد که ساز و کارها برای آن، درست مانند نمایش های تیئاتری پیشاپیش آماده می شود. بخش های مرکزی در عمق سینک یانگ، تبت و آسیای مرکزی برای ایتلاف غربی که متکی به نیروی دریایی امریکا است، در دسترس نیستند و هیچ یک از اعضای این ائتلاف نیروی زمینی قوی ندارد در حالی که چین نیرومندترین نیروی زمینی دنیا و متحد بالقوه بی در سیمای کوریای شمالی دارد که آن هم اردوی بزرگ زمینی مرکب از یک میلیون و دو صد و پنجاه هزار نفر را در اختیار دارد. ساختمان راه های موتر رو و خطوط آهن توان اردوی مردمی-آزادبخش چین را به صورت قابل اعتنایی بالا می برد و به این ترتیب به آن امکان انتقال نیروهایش را به آسیای مرکزی میسر می سازد .

نشانه های فراوانی وجود دارند که این انتظار را ممکن می سازند که چین برای یک جنگ بزرگی زمینی آماده گی می گیرد. اول، عصری سازی تمام عناصر تسلیحات آن کشور به شمول تانک، طیاره، توپخانه، سیستم آتش انداز، نیروی دفاع هوایی و غیره در جریان است. دوم، اردوی مردمی-آزادبخش مانورها و تعلیمات عظیمی را اجرا نمود. در سال ۲۰۰۹ تعلیمات ۴ واحد کلان نظامی انتقال چهار فرقه نفر را به فاصله ۲۰۰۰ کیلومتر از طریق خط آهن در نظر گرفته بود. سوم، در سال ۲۰۰۷ چین آماده کردن جوانان را اردوگاه های نظامی به منصفه اجرا گذاشت .

با توجه با سرمایه گزاری در آسیای مرکزی و ساختمان راه ها در جهت غرب، می توان انتظار داشت که فرماندهی نظامی آن کشور در صورت مساعد شرایط مورد نظر می توانند به جانب غرب هجوم بیاورند و خود را تا سواحل کسپین برسانند و به این ترتیب تمام منابع بزرگ نفت و گاز و پایپ لاین انتقال آنها و نیز خط آهن را در کنترل خود بگیرند. و این یعنی تأمین بهره برداری اقتصادی از تمام منطقه به کمک تاسیسات زیربنایی که قبلاً ایجاد گردیده اند.

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

در صورت روبرو شدن با دشواری های قابل توجه در زمینه انتقالات آبی (بحری یا دریایی)، محاصره دریایی و یا جنگ بزرگ با امریکا و متحدانش، چین توجه خود را به آسیای مرکزی معطوف خواهد کرد و تلاش خواهد کرد تا نیازمندی های نظامی و اقتصادی خود را از درک منابع همین منطقه تأمین کند .

این فرضیه بی است که ثابت کردن آن خیلی دشوار است. چین رمز و راز آماده گی های نظامی خود را با دقت حفاظت می کند و مانع زبانی هم در این زمینه به آن کشور ممد واقع شده است و از سوی دیگر تمام اعلامیه هایی که به زبان های خارجی از جانب حکومت آن کشور انتشار می یابند، به دقت فلتتر می شوند و به همین دلیل است که حتی کارشناسان واقف بر امور چین، از آرایش قوای اردوی مردمی-آزادبخش چین آگاهی ندارند. این وضعیت در مورد سلاح های هسته بی این کشور نیز صادق است .

اما خردمندانه نیست که امکان هجوم چین را نیز منتفی دانست. در صورت وخیم شدن مناسبات میان امریکا و چین که محاصره دریایی چین را در پی خواهد داشت، تمام ساحه شمال هندوکش و شرق کسپین و جنوب کوه های اورال می توانند مناطق زیر تهدید شناخته شوند. و درین حال نه اردوهای ملی کشورهای آسیای مرکزی و نه هم سازمان های سیاسی-امنیتی موجود منطقه بی توان دادن پاسخ مناسب را به هجوم چین ندارند. برای رویارویی متناسب با چین ائتلاف خیلی بزرگ و گردهم آوری قوای خیلی بزرگتری مورد نیاز است.

به این ترتیب، خروج نیروهای خارجی و امکان احیای رژیم طالبان یگانه مشکل بزرگ افغانستان نیست. کاهش نفوذ نظامی و سیاسی امریکا در منطقه همراه با تناقض های سیاسی و اقتصادی جهانی افغانستان را با نیروهای مسلح ناتوان آن، همچنان که کشورهای دیگر منطقه را، در برابر تهدید جدی و خیلی بزرگی قرار می دهد. کارشناسان خیلی دوست دارند با اصطلاح «بازی بزرگ» در افغانستان «بازی» کنند که در این بازی بیش از همه این رویارویی قدرت های اروپایی است که عامل تعیین کننده شمرده می شود، اما دخالت چین تمام این محاسبات را می تواند برهم بزند و وضعیت را از ریشه دگرگون کند. این را باید به جدی ترین شکلی در نظر داشت و با دقت، نه تنها وضعیت شکل گرفته در داخل افغانستان را تحلیل کرد بلکه فضای کلی بین المللی را که می توانند در محاسبه ها و پیشبینی ها تغییراتی وارد کنند، نیز نباید از نظر انداخت.

تشکر از سایت افغانستان رو

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ